

## چند نکته در باره ی

# تشکل های مستقل و حزب کارگری

چندی است که فعالین جنبش کارگری ایران، بر اهمیت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید کرده و شعارهای محوری سازمان های خود را بر این مبنی استوار کرده اند. برای نمونه، نشریه ی "کارگر تبعیدی"، از آغاز کار خود، شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" را بر جسته کرده و در سر لوحه ی نشریه ی خود قرار داده است. سایر سازمان های چپ هم به درجات مختلف در مواقع مشخص چنین شعاری را طرح کرده اند. گرچه به ظاهر بر سر این شعار توافق عمومی وجود دارد، اما تفسیرها و استنباط های هر جریان از طرح چنین شعاری متفاوت و گاه متضاد است.

سازمان های سنتی- که "حزب" یا "سازمان" خود را نقداً ساخته اند- عموماً درك مشخص و مشترکی از طرح این شعار دارند. از دیدگاه آنان فعالیت سیاسی بر دو محور خاص "کمونیستی" و "دموکراتیک" تقسیم می شود. اول، کار "کمونیستی" که مربوط به سازمان سیاسی خود آنان است که براساس برنامه و تشکیلات خاص خودشان متمرکز شده است. به زعم آنان گرایش های سیاسی موجود دچار بحران بوده و صرفاً خود آنان هستند که پاسخگوی نیازهای جامعه هستند. از اینرو از کارگران کمونیست می خواهند که به سازمان آنان بپیوندند و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی را در درون سازمان آنان انجام دهند. دوم، کار "دموکراتیک" است که

شامل کار در درون "تشکل های مستقل کارگری" (و سایر تجمع ها) است. "کمونیست" های این سازمان ها برای نفوذ و کسب مقام "رهبری"، وارد این تجمع ها شده و دخالت "دموکراتیک" را انجام می دهند. به اعتقاد آنان چنین تشکل هایی تنها در صورتی موفقیت نهایی خواهند یافت که به انحصار سازمان "کمونیستی" آنان در آیند. اعضای کارگر این سازمان ها در واقع برای ساختن و پیش برد فعالیت های تشکل های کارگری به درون آنها نمی روند بلکه برای "رهبری" سایر کارگران به آنها راه می یابند. و در مواردی هم در صورت عدم توفیق در هدف های خود به تخریب این تشکل ها دست میزنند. بدیهی است که چنین روشی از مداخله نه تنها غیراصولی و انحصار گرایانه است، بلکه به تفرقه هر چه بیشتر تجمع های کارگری منجر می شود. کارگران متعلق به این سازمان ها خود را تافته ای جدا بافته از کارگران در تشکل های کارگری پنداشته و در مقابل، سایر کارگران به آنان به چشم افرادی جدا از خود می نگرند.

در صورتی که روش برخورد کمونیست های انقلابی در درون تشکل های مستقل کارگری چنین نیست. از دیدگاه کمونیست ها، تشکل های مستقل کارگری ابزاری لازم و ضروری اند و گسترش و تکامل آنان- حتی اگر تحت کنترل کمونیست ها نباشند- به پیشبرد مبارزات ضدسرمایه داری کمک شایانی می کند. در نتیجه کمونیست های انقلابی همواره بایستی در جهت ساختن و گسترش این تشکل ها- بدون توقع های لحظه ای- میادرت جدی کنند. هر چه تشکل های مستقل کارگری گسترده تر و متشکل تر باشند نهایتاً توازن قوای طبقاتی- به نفع طبقه کارگر (و کل چپ) و بر علیه دولت سرمایه داری- تغییر می یابد. بنابراین تخریب و یا مداخله در جهت تحمیل غیراصولی عقاید خود بر این تشکل ها، چنین تشکل هایی را در مقابل رژیم های سرمایه داری تضعیف می کند.

گرچه اغلب کارگران کمونیست به روش های سازمان های سنتی آشنایی داشته و- براساس تجربه ی خود، بخصوص پس از انقلاب ۵۷ ایران- از آنان فاصله

گرفته اند، اما هنوز به علت ناروشنی در مورد مفهوم تشکل های مستقل کارگری و زمان و چگونگی طرح آن و رابطه یك حزب کارگری با چنین تشکل هایی، تحت تأثیر سیاست های همین گروه ها قرار گرفته و از همان روش های انحرافی به شکل های مختلف دنباله روی می کنند.

برای روشن شدن مطلب به مفاهیم اصلی بحث می پردازیم.

### مفهوم تشکل های مستقل کارگری

در واکنش به سیاست ها و روش های سازمان های سنتی، بسیاری از مبارزان کارگری به این نتیجه رسیده اند که مفهوم "تشکل مستقل کارگری" در وهله ی اول یعنی تشکل هایی که می بایستی "مستقل" و "جدا" از سازمان های چپی باشند. و از آنجایی که اکثر این سازمان ها توسط "روشنفکران" بنیاد گذاشته شده اند و یا اکثراً متشکل از "روشنفکران" اند، پس مفهوم تشکل مستقل کارگری بطور مشخص یعنی تشکل هایی "مستقل" از روشنفکران- تشکل هایی که توسط خود کارگران و برای خود کارگران ساخته شده اند.

اول، در اینکه تشکل های مستقل کارگری بایستی توسط خود طبقه کارگر (و یا در ابتدا کارگران پیشرو) ساخته شود، نباید تردیدی داشت. بدیهی است که "تشکل های کارگری" را يک عده "روشنفکر"- هر چند هم انقلابی- نمی توانند بطور واقعی تشکیل دهند. همچنین تشکل های کارگری بایستی مستقل از سازمان های سیاسی باشند یعنی نمی توانند آنها را به زنده ای از يک یا چند سازمان چپی- هر چند هم انقلابی- تبدیل کرد. اما این واقعیت ها به این مفهوم نمی تواند تلقی شود که به نحوی- برای حفظ استقلال این تشکل کارگری- اعضای کارگر يک یا چند سازمان چپی حق دخالت و یا فعالیت در درون چنین تشکل هایی را نداشته باشند- و گرنه "استقلال" زیر سوال می رود.

واضح است که هر کارگر (چه بطور انفرادی و غیروابسته به يك سازمان سیاسی و چه وابسته به يك سازمان سیاسی با برنامه ی مشخص) بایستی قادر باشد عضو يك تشکل کارگری باشد و آزادانه و بدون محدودیت- همزمان با فعالیت در درون تشکل کارگری- از عقاید و برنامه سازمان خود دفاع کند. کارگران آگاه، خود، براساس فعالیت و مبارزه اعضای درون تشکل های کارگری است که همزمان خود را انتخاب می کنند و نه وابستگی سیاسی آن افراد. چنانچه اعضای کارگر يك سازمان سیاسی خاص آنچنان فعالیتی داشته باشند که به اکثریت رهبری يك تشکل کارگری توسط سایر کارگران انتخاب شوند، نمی توان با روش های بوروکراتیک و غیراصولی آنان را- زیر لوای وابستگی به يك سازمان خاص- محکوم و اخراج و یا منزوی کرد.

اگر امروز جنبش کارگری ایران به چنین وضعیت اسفباری دچار شده که يك سازمان کارگری که در برگیرنده بخش قابل ملاحظه ی کارگران پیشرو باشد، وجود ندارد، این امر نباید به این معنی تلقی شود که "تعلقات سازمانی نداشتن" از محسنات يك کارگر کمونیست است. اگر سازمان های سیاسی به "چپ" و "راست" زده و هیچیک بدیل انقلابی ای تشکیل نداده اند نباید پیشروی کارگری را به این نتیجه برساند که بدون برنامه ی سیاسی و سازمان سیاسی- و صرفاً متکی بر تشکل های مستقل کارگری- می توان انقلاب آتی را سازماندهی کرد.

دوم، بنابر تجربه ی جنبش کارگری در سطح بین المللی، تشکل های مستقل کارگری صرفاً يك مفهوم دارند و آن هم استقلال آنان از سازمان های بورژوازی است. اگر بورژوازی برای حفظ منافع خود تشکل های خود را بوجود می آورد، طبقه ی کارگر هم تشکل های "مستقل" خود را نیاز دارد. آنان که مدافع يك جامعه ی طبقاتی اند و بطور متشکل در يك سازمان طرفدار يك رژیم سرمایه داری فعال اند نمی توانند در درون يك تشکل کارگری راه داده شوند. کارگران پیشرو در جهت استقلال خود از طبقه متخاصم بایستی اصرار داشته باشند و نه عقاید سازمان های کمونیستی متفاوت.

سوم، بحث بر سر "کارگر" و "روشنفکر" یک بحث انتزاعی است که برخی براه انداخته اند و هیچ نتیجه ای جز تفرقه انگیزی در صفوف جنبش کارگری ندارد. بورژوازی سنتاً کار اجتماعی را به کار "فکری" و "یدی" تقسیم کرده و "روشنفکران" را صاحب امتیاز قلمداد می کند. این عده با همین روش از تقسیم کار، می خواهند "کارگران" را صاحب امتیاز کنند. در صورتی که هدف باید از بین بردن هرگونه امتیازی در جامعه باشد. سوسیالیست های انقلابی به اینگونه تقسیم کار اجتماعی اعتقادی ندارند. در جامعه سرمایه داری دو طبقه اصلی وجود دارد (بورژوازی و پرولتاریا). ایدئولوژی حاکم در جامعه ایدئولوژی طبقه حاکم است. عقاید و تبلیغات سرمایه داری در تمام سطوح جامعه منجمله مابین کارگران رخنه می کند. در نتیجه در چنین جوامعی خط طبقاتی به طور سیاه و سفید تقسیم نمی شود. کلیه ی "روشنفکران" الزماً ضدانقلابی نیستند و همچنین کلیه ی کارگران به منافع دراز مدت خود بطور یک پارچه واقف نمی شوند. برخی از کارگران تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه ی حاکم قرار گرفته و برعکس برخی از روشنفکران به صفوف طبقه کارگر می پیوندند. در نتیجه آنچه برای جنبش کارگری بایستی اهمیت داشته باشد، این نیست که چه کسی "کارگر" است و چه کسی "روشنفکر"، آنچه مهم است اینست که چه فردی "مبارز انقلابی" (کسی که به منافع دراز مدت طبقه کارگر در عمل وفادار) است. برای مثال در ایران، کسی که یک روز در عمر خود کار یدی نکرده، اما خواهان سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری است (و در عمل هم در این جهت گام بر می دارد) یک "مبارز انقلابی" است و از طرف دیگر فردی که تمام عمر خود کار مشقت آمیز در کارخانه کرده و امروز در صف حزب الله قرار دارد و مدافع رژیم است یک "مبارز انقلابی" نیست.

اضافه بر این، همانطور که در سازمان های سیاسی هم "روشنفکر" وجود دارد و هم "کارگر"، در تشکل های کارگری هم پس از دوره ای عده ای از کارگران پدید می آیند که دیگر کار یدی نکرده و به "رهبران حرفه ای" تبدیل می شوند.

اتحادیه های کارگری در غرب بسیاری از این قبیل کارگران "روشنفکر" زده (یا بوروکرات) را در درون خود دارد. کسانی که مخالف "روشنفکران" هستند، چرا اعتراضی به حضور اینگونه عناصر در درون تشکل های کارگری نمی کنند؟ بدیهی است که تقسیم بندی مبارزان کمونیست به "روشنفکر" و "کارگر" يك بحث کاذب است که کمکی به اتحاد و استحکام صفوف کارگران پیشرو نمی کند. همانطور ایجاد تفاوت بین کارگر سفید و سیاه و یا عرب و عجم.

برخی می گویند که مخالفتی با "روشنفکران انقلابی" در درون يك تشکل کارگری ندارند، بشرط آنکه "اکثریت" با کارگران باشد. این هم بحثی است غیرمنطقی. زیرا، اولاً مگر قرار است در تشکل های کارگری "روشنفکر" هم وجود داشته باشد؟ کارگری که توسط يك سازمان سیاسی به درون يك تشکل کارگری می آید که يك "روشنفکر" نیست. تشکل های کارگری بایستی از کارگران و نه روشنفکران تشکیل شوند و این اصل نبایستی مخدوش شود. ثانیاً هر تجمع ای که توسط عده ای کارگر ساخته می شود که الزاماً "تشکل مستقل کارگری" نیست.

برای مثال "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" را نمی توان مطلقاً يك تشکل کارگری معرفی کرد، چون که يك تشکل کارگری بایستی در ارتباط مستقیم با مبارزات کارگری در جامعه توسط خود کارگران شکل گیرد. "انجمن" صرفاً يك "اتحاد عمل" از کارگران سابق و عده ای از اعضای سازمان های سنتی و عده ای منفرد تشکیل یافته است. در درون چنین تجمعی هم- به هر علت- نمی توان تبعیضات قائل شد. هر آنکس که حاضر به دفاع عملی از مبارزات کارگری ایران باشد- صرف نظر از سابقه ی طبقاتی- بایستی بتواند به درون چنین تجمعی، در صورت تمایل، راه یابد. در عمل کلیه ی فعالین انجمن (چه از سابقه ی کارگری و چه غیره) آزمایش خود را پس می دهند. ایجاد سدهای غیرضروری تشکیلاتی به وحدت عمل مدافعان طبقه کارگر لطمه می زند.

می گویند که تمایز بین "کارگر" و "روشنفکر" لازم است، چون تمام بلاها را روشنفکران بر سر جنبش کارگری ایران آوردند؛ و اگر کارگران به حال خود رها شده بودند وضعیت به این بدی نمی بود. این بحث هم ناصحیح است. مسبب اصلی شکست انقلاب ایران سیاست های اشتباه سازمان های سیاسی "چپ" و برنامه های انحرافی آنان بوده است. این برنامه ها را صرفاً "روشنفکران" به درون جنبش کارگری نیاوردند بلکه "کارگران" عضو این سازمان ها به درون جنبش کارگری نقل کردند. برای درس گیری از تجارب گذشته، بایستی به ریشه مسئله پرداخت. چهارم، مفهوم تشکل کارگری صرفاً محدود به "سندیکا" و یا اتحادیه ی کارگری نمی شود. در اغلب نوشته ها، از واژه های "تشکل مستقل کارگری" و "سندیکای کارگری" به یک مفهوم استفاده می شود. اتحادیه کارگری صرفاً یکی از شکل های تشکل مستقل کارگری است. تشکل کارگری، تشکلی است که کارگران درگیر مبارزه مشخص کارگری برای پیشبرد مبارزه خود ایجاد می کنند. در دوره های اعتلای مبارزات و ایجاد روزه های دمکراتیک، تشکل های کارگری به شکل سندیکاها (اتحادیه های سراسری) ظاهر می شوند. در دوره های پیشا انقلابی تشکل های کارگری خود را به عالی ترین شکل خود "شوراهای کارگری" به نمایش می گذارند و در دوره های رکود مبارزات طبقاتی و سرکوب، کمیته های عمل مخفی و غیره شکل می گیرند.

## ضرورت طرح شعار تشکل های مستقل کارگری

بدیهی است که یکی از تبلیغات اصلی هر سازمان و یا تشکلی که خود را مدافع طبقه کارگر اعلام می دارد، بایستی بر ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید داشته باشد. چون که در نهایت رهایی طبقه ی کارگر بدست خود طبقه کارگر و به اتکاء به نیروی خود آن و سایر زحمتکشان صورت می گیرد. بنابراین طرح شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" (یعنی هر تشکلی که کارگران برای پیشبرد

مبارزات خود لازم تشخیص می دهند و مستقل از بورژوازی) درست است. اما، بایستی از این شعار عام فراتر رفت و روشن کرد که شعار خاص جنبش کارگری (امروز) چه باید باشد؟ بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد.

تحت وضعیت فعلی سیاسی ایران، بطور عمومی دو بر خورد وجود دارد. یکی بر تداوم سازماندهی مخفی کارگری (کمیته های عمل مخفی) تأکید کرده و دیگری بر سازماندهی علنی و سراسری کارگری (اتحادیه ها). این مواضع نه تنها مابین سازمان های سیاسی چپ به شکل های مختلف مشاهده می شود بلکه برای نمونه در نشریه ی "کارگر تبعیدی" هم منعکس می شود. برای مثال در مقاله ای در دفاع از کمیته های عمل مخفی چنین آمده است: "از شواهد چنین بر می آید که رژیم پس از چندین سال سرکوب جنبش کارگری، کم کم به بعضی از رشته ها پیشنهاد کند که می توانند دست به ایجاد تشکل از جمله سندیکا بزنند... وظیفه اصلی کارگران مبارز و آگاه در این مقطع این است که فریب حرکت ظاهری رژیم را نخورند و مطمئن باشند که این رژیم هیچگونه تغییری در ماهیتش حاصل نشده و تنها برای رفع تنگناهای موجود اقتصادی خود تن به این حرکت داده و می خواهد از این طریق چند صباحی دیگر به حکومت ننگین خود ادامه دهد. کارگران مبارز و آگاه و رهبران عملی جنبش کارگری همچون سال های سیاه گذشته بایستی کمیته های مخفی خود را حفظ و توسعه دهند، با صنایع و کارخانجات دیگر از طریق همین کمیته ها ارتباط گسترده تری برقرار کنند. ("مانور جدید رژیم اسلامی در مورد تشکلات کارگری"، یدالله- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۵، فروردین ۷۱).

از طرف دیگر مقاله ای در نقد این موضع در شماره ی بعدی همین نشریه ی منتشر شده که در آن تأکید شده که تغییر در وضعیت سیاسی ایران را نبایستی "توطئه" دید چونکه: "بعد از آتش بس و با اعلام سیاست بازسازی اقتصادی در جناح مدیریت و شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی شکاف قابل ملاحظه ای پیدا شده، که جهت آن کاهش اقتدار شوراها و انجمن های اسلامی است. این امر تأثیرات معینی بر روی

نیروهای مزبور به جای خواهد گذاشت که سازمان یابی طبقه کارگر را بیشتر از گذشته مساعد خواهد نمود.... لزوم توجه به فعالیت علنی و اختصاص انرژی اصلی برای آن، تلاش برای استقلال سازمان یابی، استفاده از تضادهای رژیم، ابتکار از بالا همگی محورها و بازوهای دیگری هستند که در این دوره می توانند مورد استفاده کارگران قرار گیرند. ("نکاتی در باره "مانور" رژیم در مورد تشکلات کارگری"، طالب- "کارگر تبعیدی"، شماره ی ۱۶، مرداد ۷۱).

تعیین فعالیت های کارگری از "بالا" و یا "پائین" را بایستی تحلیل ما از ماهیت طبقاتی رژیم و تناسب قوای طبقاتی امروزی در جامعه (درجه آگاهی و مبارزه طبقه کارگر) نشان دهد. طرح شعارهای "خوب" الزاماً منطبق با واقعیت نیستند.

رژیم فعلی يك رژیم سرمایه داری است که در بهترین حالت آرزوی بازگشت به دوران "طلایی" شاه را در سر می پروراند- نظام سرمایه داری متکی بر امپریالیزم که از طریق سرکوب و اختناق قادر به استثمار طبقه کارگر می باشد. این رژیم همانند رژیم شاه هیچگاه قادر به اعطای آزادی های "دموکراتیک" (مانند دولت های غربی) نخواهد بود. ایجاد گشایش های دموکراتیک فوراً به بهای سرنگونی رژیم تمام می شود (همانطور که در مورد رژیم شاه چنین شد). بحران اقتصادی این قبیل رژیم ها آنچنان شدید است که حتی تحمل آزادی نسبی و کوتاه مدت را هم نخواهند داشت. با این وصف، ماهیت ضدکارگری رژیم به این مفهوم نیست که تشکل های ظاهری کارگری هم مطلقاً شکل نمی گیرند. بر عکس گاهی همین رژیم، به علل مختلف، تشکل های کارگری را بوجود می آورد. اما این امر به علت "عقب نشینی" رژیم نیست که سیاست مشخص تهاجم به کارگران است از طریقی دیگر. و "اتحادیه"هایی که هم ایجاد می شوند، "اتحادیه های زرد" هستند- نمایندگان رژیم هم در آنان شرکت داشته و کاملاً تحت کنترل اند.

بدیهی است که شعار کارگران پیشرو نمی تواند تبلیغ برای ایجاد چنین تشکل هایی باشد. و واضح است که در عین حال کارگران پیشرو در صورت وجود چنین

تشکل‌هایی- بایستی از آنان برای پیشبرد امر مبارزاتی خود استفاده کنند. اما، برای انجام موفقیت‌آمیز چنین کاری، کارگران بایستی تشکل‌های مستقل خود- منطبق با وضعیت فعلی- را ساخته باشند. این تشکل‌ها چیزی جز تشکل‌هایی که- طی سال‌های گذشته کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات ضدرژیمی نقداً ساخته‌اند- نمی‌تواند باشد. این تشکل‌ها را می‌توان کمیته‌های (محافل) عمل مخفی نامید. تنها تضمین ادامه‌فعالیت‌های کارگری (چه مخفی و چه علنی) ایجاد، احیاء و گسترش چنین کمیته‌هایی است. گرچه چنین کمیته‌هایی نقداً- طی چند سال گذشته- ساخته شده‌اند، اما هنوز یا همه جا ایجاد نشده‌اند و یا هم‌آهنگ نیستند. بنابراین هنوز یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو، احیاء، ایجاد و گسترش چنین کمیته‌هایی است. هر چه این کمیته‌های عمل مخفی بیشتر و سازمان‌یافته‌تر باشند، امکانات مبارزاتی (چه مخفی و چه علنی) بیشتر می‌شوند.

طرح شعارهای "ایده آل"- مانند تشکیل اتحادیه‌های کارگری زیر چکمه‌های دیکتاتوری آخوندی- بدون پشتوانه عملی، صرفاً به یک تبلیغات تو خالی دهن پُر کن تبدیل می‌شود. اگر گرایش‌های طرفدار طبقه کارگر خود تاکنون نتوانسته‌اند در تشکیل حتی یک کمیته عمل مخفی (چند نفری) دخالت داشته باشند، چگونه می‌خواهند میلیون‌ها کارگر را در اتحادیه سازمان دهند؟ اتحادیه‌های کارگری (حتی اگر تحت چنین رژیمی امکان‌پذیر باشد) نیازی به تبلیغات توسط گروه‌های سیاسی ندارد (آن هم گروهایی که عمدتاً در خارج هستند). خود کارگران در وضعیت مشخص به ایجاد چنین تشکل‌هایی دامن می‌زنند. آنچه گروه‌های سیاسی و پیشروان کارگری می‌بایستی توجه خود را بدان معطوف کند، ایجاد ستون فقرات چنین اتحادیه‌هایی است. چون که حتی اگر رژیم به اتحادیه‌های واقعی تن دهد، این امر موقتی خواهد بود و به همان سرعت می‌تواند آنها را تعطیل کند (البته پس از شناسایی مبارزان کارگری و دستگیری و یا اعدام آنها). اگر چنین شد باید چکار کرد؟ آیا بایستی دوباره سال‌ها انتظار کشید تا نسل جدیدی از کارگران اقدام به ساختن تشکل‌های کارگری

مخفی خود را کنند؟ واضح است که مسئله امروزی ما ساختن نطفه های محکم و مخفی تشکل های کارگری است، کمیته هایی که بتوانند در هر وضعیتی خود را سازمان دهند. چنین کمیته هایی خود تعیین می کنند که چگونه به سندیکاها ی کارگری و یا هر تشکل دیگری پاسخ دهند.

مدافعان طرح شعار اتحادیه های کارگری می گویند: "ما (هم) خواهان هر گونه تشکل های مستقل کارگری چه در سطح کارخانه و چه منطقه و غیره هستیم".... (اما ایجاد) "صندوق های همیاری، تعاونی ها، محافل کارگری و غیره" (در) کارخانه ها... اشباع شده است و در این سطح دیگر نمی تواند پیشروی مهمی داشته باشد... شعار سازمان سراسری کارگری در مقابل تشکل های کوچکتر نیست، بلکه يك تشکل سراسری، هر چه بیشتر کارگران را به مبارزات مشخصتر و هدفمندتری هدایت می کند و در نتیجه مبارزه در سطح کوچکتر و در هر کارخانه می تواند کاملاً هماهنگ با هم پیش رود و نتیجتاً به پیروزی بیشتری دست یابد... (زیرا) کشور ما با يك بحران اقتصادی ساختاری روبروست و هر مبارزه اقتصادی به سرعت تبدیل به يك مبارزه سراسری، سیاسی و مقابله با دولت می شود. در واقع ابعاد خواست های اقتصادی کارگران ما بی اندازه بزرگ است و نمی توان برای آن در سطح يك کارخانه و با يك کارفرما مبارزه کرد... (آنها) باید برای تأمین خواست خود دولت را به مقابله (بخوانند)... تنها يك مبارزه سراسری و هماهنگ از طریق رهبری تشکیلات سراسری کارگران است که امکان تحقق (خواست کارگران را) عملی می کند". ("سازمان سراسری کارگری يك ضرورت واقعی!", لاله افراز- "راه کارگر"، شماره ۱۰۷، خرداد ۱۳۷۲).

اول، نویسنده برای پیش برد بحث خود، تجربه غنی کمیته های مخفی کارگری را کاملاً مخدوش می کند. کمیته های سیاسی ای که طی ۱۰ سال گذشته صدها اعتصاب را سازمان داده اند و خواست های مشخص سیاسی ابراز کرده اند را با "صندوق های همیاری" و تعاونی ها"- که عمدتاً به کارهای صنفی و قانونی

پرداخته اند مخلوط می‌کند. در صورتیکه منظور از کمیته های عمل مخفی، کمیته هایی هستند که بطور مخفی، پیگیر توسط پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و عملی کارگران) و بر محور خواست های سیاسی سازمان یافته اند. گزارش های مبارزات کارگری (اعتصاب ها، کم کاری ها، مبارزه برای ازدیاد دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل و غیره) که در مطبوعات چاپ (منجمله "راه کارگر") درج شده حکایت از تشکل های سیاسی زیرزمینی در ایران می‌کند و نه "تعاونی ها" و "صندوق های همیاری" (گرچه نقش کلیه ی تشکل های کارخانه ای و محلی هم مهم بوده اند).

دوم، چه آمار و ارقامی وجود دارد که نشان دهد وظایف کمیته های مخفی "اشباع" شده است که حال باید به فکر "تشکیلات سراسری" بود؟ کدام اعتصاب عمومی (و یا منطقه ای) توسط کمیته های عمل سازمان داده شده اند، که نقش آنان را بایستی تمام شده قلمداد کرد؟ سازمان های سیاسی، در چند کمیته عمل مخفی نقش تعیین کننده داشته اند که به این جمه بندی رسیده اند؟ کلیه ی تجارب چند سال گذشته، درست برخلاف نظر نویسنده، نشان می‌دهد که تازه آغاز کار این کمیته هاست و بایستی آنها تقویت شده و هم آهنگ شوند. هنوز آنها پراکنده و اتمیزه هستند و دست آورد جمعی و سراسری نداشته اند. اگر قرار است کار سراسری انجام گیرد، در وهله ی اول بر گسترش کمیته های عمل مخفی بایستی تأکید گذاشته شود و نه اتحادیه های تخریبی و یا "زرد".

سوم، منظور از "خواست های اقتصادی بی اندازه بزرگ" چیستند؟ مگر در ده سال گذشته خواست های طرح شده توسط کمیته های عمل مخفی صرفاً خواست های محدود به يك کارخانه خاص و در مقابل يك کارفرما بوده اند؟ آیا مطالبات کارکنان شرکت نفت، کارگران بنز خاور و صدها کارخانه دیگر خواست های محدود و صنفی بوده اند؟ حتی يك فرد غیرسیاسی در ایران میداند که مبارزه هر بخشی از کارگران، در هر محل دور افتاده ای بلافاصله به خواسته های سیاسی علیه دولت مرکزی تبدیل

می شود. چگونه است که نویسنده به این مسائل بسیار ساده مبارزاتی در ایران توجه نمی کند؟

چهارم، چگونه در وضعیت اختناق آمیز کنونی ایران "رهبری تشکیلات سراسری کارگران" می تواند شکل گیرد؟ قیاس وضعیت کنونی با کشورهای دیگر و یا ایران در سال های بعد از شهریور ۲۰ بحث ناواردی است. چرا نویسنده، وضعیت امروز ایران را با دوره ی رژیم شاه مقایسه نمی کند؟ مگر در دوره ی رژیم شاه، کارگران به تشکل های سراسری دست یافته اند؟ وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم فعلی چندین مرتبه بدتر از دوره ی شاه است، و امکان گشایش های دموکراتیک نسبی به مراتب غیرقابل تصورتر است.

مدافعان طرح شعار "تشکل های سراسری" قبل از تبلیغ این شعار به مثابه يك شعار محوری (و نه شعار عمومی) بایستی به برخی از سوالهای فوق پاسخ دهند و در عمل نشان دهند که طرح چنین شعاری منطبق با وضعیت کنونی است. از تغییر و تحولات اخیر ایران نمی توان به این نتیجه رسید که مرحله ی نوینی در جنبش کارگری آغاز شده است. پیشروی کارگری در ابتدا بایستی پایه های اصلی تشکل های کارگری خود را که آغاز کرده است بسازد و گسترش دهد. و نقش نیروی های مدافع کارگران هم کمک رسانی به این امر است.

بنابراین شعار نیروهای انقلابی- امروز- بایستی مرتبط با این واقعیت ملموس باشد. شعار "گسترش یاد کمیته های مخفی عمل" شعار روز جنبش کارگری است. شعارهای دیگر- گرچه بطور اعم درست اند- شعار محوری امروز جنبش کارگری ایران نیستند.

## رابطه ی حزب و تشکل های کارگری

در برخورد به مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر (و رابطه آن با تشکل های مستقل کارگری)، همچنین، دو روش متفاوت وجود دارد. اولی، بر این نظر است که حزب

طبقه کارگر را می توان در ابتدا جدا از پیشروان کارگری ساخت و سپس - طی دوره ای - آنان را متقاعد به پیوستن به آن حزب کرد. گروه های سنتی ایرانی عموماً چنین روشی را اتخاذ کرده و برداشتی نادرست و مکانیکی از يك حزب کارگری انقلابی دارند. نظر دوم، بر این اعتقاد است که حزب طبقه کارگر بایستی از درون تشکل های مستقل کارگری بوجود آید. عناصری از سابقه جنبش کارگری (بخصوص پس از مشاهده عملکرد سازمان های موجود در انقلاب اخیر) به چنین نتیجه ای رسیده اند.

در واقع این دو برخورد، دو روی يك سکه هستند. نقطه مشترك هر دو اینست که هیچ يك - با توجه با ساختن حزب - به ارتباط تنگاتنگ سه گانه ی مابین پیشگام انقلابی (رهبران نظری و سیاسی جنبش کارگری)، پیشروی کارگری (رهبران طبیعی و عملی جنبش کارگری) و توده های کارگر و زحمتکش، توجه خاص نمی کنند. دسته ی اول، دسته ی دوم را متهم به داشتن انحرافات "سندیکالیستی" کرده و گروه دوم اولی را متهم به داشتن انحرافات "روشنفکرانه" می کند. این دعوی کاذب به مشکلات موجود پیشروی کارگری می افزاید و افتراق را در درون جنبش کارگری تشدید می کند.

دسته اول تصور می کند که "سازمان" و یا "حزب" خود، مرکز جنبش کارگری است و با عده ای "روشنفکر و کارگر انقلابی" بدون دخالت میان پیشروی کارگری می توان حزب طبقه کارگر اعلام کرد. و دسته دوم با اتکاء به سابقه کارگری خود می پندارد که "کارگران" به خودی خود نهایتاً بدون نیاز به پیشگام انقلابی می توانند - بطور جمعی (صرفنظر از ناهمگونی سیاسی و درجه ی آگاهی) از درون يك تشکل کارگری (مانند اتحادیه کارگری) حزب خود را بسازند.

برخورد به گروه های سنتی از حوصله ی این بحث خارج است، می پردازیم به نظر دسته ی دوم. این عده به درستی ایراداتی به گروه های سنتی گرفته و لزوم درگیری پیشروی کارگری را در ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید می کنند. اما خود، ایراداتی دارند. ایرادات به این نظر چند گانه است.

اول، گرچه طبقه کارگر در کل مورد استثمار قرار می‌گیرد، اما آگاهی طبقاتی به شکل یکپارچه و همگون در کل طبقه کارگر ایجاد نمی‌شود. ما بین کارگران هم، گرایش‌های متفاوت و گاه متضاد مشاهده می‌شود. در درون تشکل‌های کارگری هم همین وضعیت حاکم است. بنابراین، صحبت از "ایجاد حزب طبقه کارگر از درون تشکل‌های کارگری" به میان آورد بحثی است غیرعملی و ناوارد. در تاریخ جنبش کارگری کلیه‌ی حزب‌های "کارگری" که از درون تشکل‌های مستقل بوجود آمدند، به نحوی از انحاء منحنی و یا بورژوائی شدند (نمونه بارز آن "حزب کارگر" بریتانیا است). در واقع صرفاً بخشی از طبقه کارگر در مراحل اولیه، پیگیرانه از منافع کل طبقه کارگر دفاع می‌کند و نه کل طبقه. این بخش را میتوان "پیشروی کارگری" نامید. کارگرانی که در صف مقدم جنبش کارگری، صرفنظر از جزر و مد مبارزات، قرار می‌گیرند- این بخش رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند.

دوم، حزب طبقه کارگر، نیاز به برنامه‌ی انقلابی دارد. این برنامه بایستی ریشه در تجارب تاریخی طبقه کارگر، نه تنها در ایران که در سطح بین‌المللی، داشته باشد. این برنامه بایستی متکی به تئوری انقلابی تکامل یافته دو قرن اخیر جنبش‌های کارگری باشد. کارگرانی که روزی ۸ تا ۱۰ ساعت در کارخانه‌ها مشغول به کار مشقت بار هستند، یک شبه و به شکل خودبخودی به این تئوری‌ها دست نمی‌یابند. طبقه کارگر (همانند طبقه بورژوا) نیاز به تنوریسین‌های خود دارد. بدیهی است که این نظرپردازان کارگری می‌باید نهایتاً از درون خود طبقه کارگر بیرون آیند، اما، در ابتدا طبقه کارگر نیاز به "روشنفکران انقلابی" دارد که محققاً از درون طبقه کارگر نبوده اما خود را در خدمت جنبش کارگری گذاشته‌اند (و در عمل هم آزمایش خود را به طبقه کارگر پس داده‌اند). بنابراین بایستی پیوندی میان آن بخش پیگیر طبقه کارگر (رهبران عملی) و این روشنفکران- از ابتدا- ایجاد شود. این عده را می‌توان "پیشگام انقلابی" نامید. رابطه‌ی "پیشروی کارگری" و "پیشگام انقلابی" را نمی‌توان بطور مصنوعی ایجاد کرد. گرچه این دو در ابتدا بطور جداگانه تشکیل

می شوند، اما بلافاصله به یکدیگر پیوند می خورند و وجه تمایزی بین آنها نخواهد بود. همه از اعضای يك تشکیلات هستند که به دور يك برنامه جمع شده اند. اصرار بر اعطای امتیاز ویژه به "روشنفکران" و یا "کارگران" - صرفنظر از قابلیت های سیاسی و تشکیلاتی - ریشه های انحطاط را در این تجمع اولیه ای ایجاد می کند. هر عضو بنابر قابلیت و جدیت سیاسی جایگاه خود را در درون يك تشکیلات واحد می یابد.

سوم، حزب طبقه کارگر در درون جامعه سرمایه داری تا دوره ی پیشا انقلابی و تسخیر قدرت، بایستی از حملات و نفوذ طبقه متخاصم محفوظ بماند. حزب های بی در و پیکر و توده ای همیشه مورد حمله ی دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. در نتیجه حزب کارگری، باید با عده ای متعهد (از لحاظ سیاسی و برنامه ای)، جدی (از لحاظ فعالیت و کار سیاسی)، منضبط (از لحاظ وفاداری به تشکیلات) و با رعایت اکید مسائل امنیتی ساخته شود. بنابراین چنین حزبی در ابتدای کار، حزبی کوچک خواهد بود که به تدریج رشد کرده و در دوره ی پیشا انقلابی به حزب "توده ای" تبدیل می شود. تصور این که رژیم سرمایه داری (بخصوص در کشوری مانند ایران) اجازه ساختن یک حزب توده ای را به طبقه کارگر خواهد داد کاملاً تخیلی است. حزب طبقه کارگر، حزب اقلیت کارگران است (پیوندی از بهترین عناصر طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی).

چهارم، چنین حزبی می تواند فعال ترین و متعهدترین اعضای کارگر خود را برای مبارزه ی سیاسی (به دور برنامه انقلابی) در تشکل های مستقل کارگری شرکت دهد. تنها تضمین گسترش و تداوم کار تشکل های مستقل کارگری وجود چنین نهادی است. تشکل های مستقل کارگری (حتی کمیته های عمل مخفی) بدون دخالت آگاهانه يك حزب انقلابی، نهایتاً پراکنده شده و از بین می روند.

## حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

برخلاف نظرات گروه های سنتی و مدافعان "ساختن حزب کارگری از درون تشکل های مستقل کارگری"، تدارک ایجاد نطفه های اولیه ی حزب کارگری آتی ایران را می توان از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) آغاز کرد. همانقدر که ساختن حزب طبقه کارگر، بدون پیشروی کارگری و دخالت در جنبش کارگری انحرافی است، به همان ترتیب در انتظار "ناجی" نشستن هم اشتباه است. یکی از طرق دخالت، در جهت پیشبرد مبارزات کارگری موجود (کمیتة های عمل مخفی)- و در عین حال تدارک ساختن نطفه های اولیه ی حزب کارگری- تشکیل "هسته های کارگری سوسیالیستی" است ("کارگری" در جهت گیری و ترکیب فعالین و "سوسیالیستی" در برنامه). هسته هایی که در ابتدا بطور جداگانه در هر نقطه ای از ایران و یا خارج حول يك برنامه ی انقلابی روشن و با افراد متعهد، جدی و منضبط ساخته شده و مداخله ی درون تشکل های کارگری (کمیتة های عمل) را سازمان می دهد. این هسته های کارگری سوسیالیستی به تدریج بدور يك نشریه ی کارگری می توانند به یکدیگر- در سطح عملی و سیاسی- نزدیک شده و پایه های اولیه ی يك گروه کارگری و نهایتاً حزب کارگری آتی ایران را بنیاد نهند.

پیوند هسته های کارگری سوسیالیستی و تشکل های کارگری موجود (کمیتة های عمل مخفی)، تنها روشی است که تداوم کار تشکل های مستقل کارگری را تضمین کرده و اتحاد هسته های کارگری سوسیالیستی- طی دوره ای- تنها روشی است که- در وضعیت کنونی- تدارک ایجاد يك حزب کارگری را می تواند تضمین کند.

۱۰ اکتبر ۱۹۹۳